

نقش قدرت‌های تاثیرگذار در بحران سوریه و تحلیل ژانوسی از منافع ملی ج . ۱. ایران

رضا اختیاری امیری*
حسین دوست محمدی**

چکیده

تحولات اخیر خاورمیانه تحت عنوان بیداری اسلامی، سوریه را درگیر یک جنگ داخلی تمام عیار کرد. ویژگی‌های داخلی سوریه به ویژه بافت قومی و مذهبی، موقعیت ژئواستراتژیک و رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی منجر به آن شده تا این کشور به کانون بحران خاورمیانه تبدیل گردد. پرسش‌های اصلی در این پژوهش بر این مبنا قرار گرفته است که قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تاثیرگذار در بحران سوریه کدامند و چه اهدافی را در این کشور دنبال می‌کنند؟ همچنین منافع ملی ایران، به عنوان یکی از بازیگران اصلی در تحولات سوریه، در چه چارچوبی بهتر قابل تحلیل است؟ روش تحقیق در پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است و از ترکیب دو نظریه «موازنه قوای نرم» کنت والتز و «نظام بین‌المللی تک قطبی - چند قطبی» ساموئل هانتینگتون جهت تبیین موضوع استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که آمریکا، روسیه، ترکیه و ج . ا . ایران کنشگران اصلی در تحولات داخلی سوریه هستند که ترکیبی از اهداف مختلف ژئوپلتیکی، استراتژیکی و ایدئولوژیکی را در سوریه دنبال می‌کنند. رقابت‌ها و تضاد منافع قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای موجب

*. دکترای روابط بین‌الملل و استادیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) ekhtiari2002@gmail.com
**. کارشناسی ارشد علوم سیاسی h_doostmohammadi@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۴

تشدید و تداوم بحران سوریه و محرومیت مردم از حق تعیین سرنوشت خود شده است. در بین کنشگران، ایران تنها کشوری است که منافع ملی آن در سوریه ویژگی ژانوسی داشته و همزمان متاثر از مولفه‌های واقع‌گرایانه و آرمانگرایانه یا انقلابی می‌باشد.

واژگان کلیدی

بحران سوریه، قدرت‌های منطقه‌ای، قدرت‌های جهانی، منافع ملی، تحلیل ژانوسی

مقدمه و بیان مسئله

این نخستین بار نیست که رقابت‌های سیاسی و راهبردی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بر تحولات داخلی یک کشور اثر می‌گذارد و مسیر طبیعی این تحولات را تغییر داده و آنرا از معضلی داخلی به بحرانی بین‌المللی تبدیل می‌نماید. اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم سوریه در ژانویه ۲۰۱۱ که نخست از شهر درعا و با اعتراض چند نوجوان دانش‌آموز آغاز شده بود (توکلی و منصوری، ۱۶۰:۱۳۹۴) در ابتدا در پی دستیابی به همان اهدافی بود که بهار عربی^۱ برای مردم تونس و مصر به ارمغان آورده بود، و آن چیزی جز به دست آوردن حق تعیین سرنوشت، خلاصی از ریاست جمهوری مادام‌العمر و برقراری دموکراسی نبود. اما شتابزدگی و ناپختگی دولت اسد در سرکوب مسلحانه این اعتراضات بویژه اعزام ۵۰۰۰ نفر نیروی نظامی به همراه چندین دستگاه تانک به منطقه غیر نظامی درعا (کفاش و رئیسی، ۸۹:۱۳۹۳) یا به عبارتی، بکارگیری سیاست «مشت آهنین» از عواملی ابتدایی بود که سرنوشت این تحول خواهی مسالمت‌آمیز را در هم پیچید و با استحالتهای تحمیلی و ناخواسته آن را به یک جنگ تمام‌عیار داخلی بدل نمود. از شواهد و قرائن موجود چنین بر می‌آید که بحران سوریه خیلی سریع‌تر از پیش‌بینی ناظران امور این کشور به جنگ داخلی تغییر ماهیت داد. به نحوی که دبیر کل سازمان ملل و دبیر کل صلیب سرخ جهانی^۲ در ژوئن سال ۲۰۱۲ رسماً اعلام کردند وضعیت حاکم در سوریه وضعیت جنگ داخلی است (توکلی و منصوری، ۱۷۳:۱۳۹۴). این قلب ماهیت از امری حقوقی به امری سیاسی - امنیتی (پروین و فقهوری، ۶۴:۱۳۹۱) دال مرکزی این بحران سوریه محسوب می‌گردد. بدون شک در تغییر ماهیت اعتراضات صلح‌آمیز مردمی به جنگ

1 Arab Spring

2 World red cross

تمام عیار داخلی عوامل گوناگونی دخالت داشته‌اند که به اختصار به برخی از این موارد اشاره می‌رود:

الف) پاسخ شتابزده، نامناسب و نامتقارن دولت سوریه به اعتراضات مردمی:

دولت سوریه چند دهه است که با چهار معضل ساختاری دست و پنجه نرم می‌کند و این معضلات مدیریت جامعه سوریه را با مشکل مواجه کرده است. فساد دولتی و ناکارآمدی نظام سیاسی، تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه، سلطه نظام تک حزبی و تحمیل رویکرد تک صدایی، بی‌توجهی به تغییر هرم جمعیتی از جمله تعداد پر شمار جوانان زیر ۳۰ سال که ۶۰٪ کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (سمیعی و شریف، ۱۳۹۵: ۱۷۶). به عنوان مثال درباره تبعیض لازم است بدانیم اقلیت ده درصدی علوی نیمی از ارتش - ۳۰۰/۰۰۰ نفری سوریه را تشکیل می‌دهند یا اینکه ۸۰٪ افسران ارتش سوریه را اقلیت ده درصدی علویان تشکیل داده‌اند (Galen carpenter, 2016: 2) این موارد از عوامل اصلی اعتراضات مردمی در ژانویه ۲۰۱۱ بودند اما دولت سوریه به جای همراهی با مردم و استفاده از پتانسیل مردمی و جهت دهی حوادث به سمت تحول و تغییر صلح آمیز و در نهایت دستیابی به اصلاحات مورد نظر مردم با جزم گرایی و گره زدن سرنوشت این کشور و این تحولات به سرنوشت افراد خاص دست به خشونت زد و با این کار فضای گفتگوی صلح آمیز با مردم را به صحنه تقابل مسلحانه با گروه‌های شبه نظامی تغییر داد (Yui Li, 2016: 2). به نظر می‌رسد گرانیگاه این مفاسد حکومتی که سوریه را در چنبره‌ای از معضلات گوناگون اسیر کرده و از قضا مهم‌ترین کانون اعتراض معترضان اولیه نیز به‌شمار می‌رفت استقرار نظام تک حزبی و تک صدایی در این کشور باشد. وضعیتی که در هر کشور حاکم شود اندک اندک بذر انقلاب در آن به ثمر خواهد نشست. این وضعیت از شعار ملی دولت اسد یعنی: «خدا، سوریه، بشار و دیگر هیچ» به روشنی قابل درک است (Smail, 2011: 542).

ب) ساخت قومی و مذهبی سوریه:

سوریه کشوری بیست میلیونی است که از کنار هم قرار گرفتن حدود ۴۰ مؤلفه قومی، نژادی، دینی و مذهبی تشکیل یافته است. در این موزائیک قومی مسلمانان سنی مذهب [شامل اعراب و کردها به نسبت ۶۵ و ۱۰ درصد] با اکثریت کمتر از ۷۵٪ بزرگترین گروه مذهبی را تشکیل می‌دهند (سمیعی و شریف، ۱۳۹۵: ۱۷۴). همچنین مسیحیان با ۱۰٪، کردها با ۱۰٪، علویان و شیعیان با ۱۵٪ از دیگر اقوام و مذاهب سوری هستند که بافت مذهبی و قومی سوریه را تشکیل می‌دهند (پروین و قفقوری، ۱۳۹۱: ۶۱). برخی دیگر این تناسب را به شکل دیگری مطرح کرده‌اند به این ترتیب که ۶۰٪ اعراب

سنی، ۱۲ - ۱۰٪ علویان، ۱۲ - ۱۰٪ مسیحیان، ۶٪ دروزی‌ها و ۱۰٪ - ۱۴ باقیمانده شامل سایر اقلیت‌های قومی و مذهبی مانند کردها و ارمنه و ... می‌شود (Galen carpenter, 1: 2016). عاملی که اثر منفی این ترکیب جمعیتی را مضاعف می‌کند مرزهای مصنوعی ساخته و پرداخته استعمار هستند که از یک سو به روند گریز از مرکز بسیاری از این اقوام و مذاهب شدت می‌بخشند و از سوی دیگر زمینه استفاده ابزاری قدرتهای خارجی از این نیروها را افزایش می‌دهند.

ج) موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک سوریه:

به جرأت می‌توان مدعی شد امروزه سوریه یکی از حساس‌ترین مناطق جهان از منظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک می‌باشد. این موقعیت خاص که در چند دهه گذشته به فرصتی برای بهره برداری از توانمندی‌های متحدین و پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی دولت سوریه بدل شده بود، با وقوع تحولات اخیر خاورمیانه به تهدیدی برای این کشور تبدیل گردید.

دلایلی که جایگاه سوریه را در استراتژی قدرتهای جهانی و منطقه‌ای اولویت می‌بخشد به شرح

ذیل می‌باشد:

- کشور سوریه به دلایل تاریخی - راهبردی پس از جنگ جهانی دوم عمدتاً جای پای شوروی سابق در خاورمیانه و مدیترانه بوده است و روسیه که میراث خوار شوروی سابق است امروزه از یکسو برای حفظ این جای پای تاریخی و از سوی دیگر برای هماوردی با یکجانبه گرایی آمریکا جذب بحران سوریه شده است.
- کشورهای اروپایی را به لحاظ راهبردی باید دنباله رو سیاست‌های آمریکا دانست هر چند مقاومت‌های ناچیزی از سوی برخی قدرتهای اروپایی نظیر فرانسه نشان داده می‌شود اما تقریباً دلایل حضور این کشورها در بحران سوریه مشابه‌اند لذا آمریکا و اروپا را می‌توان تحت یک عنوان آورد.
- جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت خطیر سوریه در اتصال دادن حلقه‌های پراکنده محور مقاومت شامل ایران، حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۰) و همچنین تلقی حیات خلوت راهبردی از این کشور در مجاورت مرزهای اسرائیل به عنوان دشمن شماره یک ایدئولوژیک و استراتژیک خود پا در این بحران نهاده است.
- ترکیه به دلیل مجاورت با سوریه و تأثیر مستقیم تحولات این کشور بر مسائل داخلی خود و همچنین به منظور احیاء و گسترش نقش تاریخی امپراتوری عثمانی در کشورهای اسلامی در

قالب دکترین نوعثمانی گری وارد این بحران شده است.

• با توجه به این که مسلمان سنی مذهب در سوریه اکثریت را تشکیل می‌دهند همین عامل باعث می‌شود تا عربستان سعودی که خود را مرکز الهام بخش ایدئولوژی اسلام سنی می‌خواند در پی نفوذ در سوریه باشد. از سوی دیگر نیز این کشور می‌تواند با گسترش نفوذ رقیب تاریخی ایدئولوژیک خود یعنی ایران نیز مقابله نماید.

در حال حاضر سوریه صحنه برخورد و تلاقی دو طیف از بازیگران است که بطور کلی به دو دسته قابل انشقاق می‌باشد: جبهه ایران و روسیه و بعضا چین و میلشیاوی متبوع در برابر جبهه آمریکا، اروپا، برخی از قدرت‌های عرب و ناتو (Ali & Omar, 2016: 131). با توجه به این مسئله هدف اصلی پژوهش آن است تا نقش قدرت‌های تاثیرگذار منطقه‌ای و جهانی را در ایجاد، تداوم و گسترش جنگ داخلی سوریه و اهداف هر یک از آنها را جهت ورود به این بحران مورد بررسی و تبیین قرار دهد. در همین راستا، فرضیه پژوهش بر این مبنا قرار گرفته است آمریکا، روسیه، ترکیه و ج.ا.ا. ایران بیش از سایر کشورها در تحولات داخلی سوریه تاثیرگذار بوده‌اند و هر یک از آنها ترکیبی از اهداف مختلف ژئوپلتیکی، استراتژیکی و ایدئولوژیکی را در سوریه دنبال می‌کنند. رقابت‌ها و تضاد منافع قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی موجب تشدید بحران سوریه و محرومیت مردم از حق تعیین سرنوشت خود شده است. در این بین ایران تنها کشوری است که منافع ملی آن در رابطه با بحران سوریه ویژگی ژانوسی دارد و همزمان متاثر از مولفه‌های مادی و هنجاری می‌باشد. روش تحقیق در پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است و از ترکیب دو نظریه «موازنه قوای نرم» کنت والتز و «نظام بین المللی تک قطبی - چند قطبی» ساموئل هانگتینتون جهت تبیین موضوع استفاده می‌شود که در بخش بعدی به آنها خواهیم پرداخت.

۱. چارچوب نظری

آنچه که مسلم است در تکوین و تداوم جنگ داخلی سوریه سه دسته از عوامل داخلی، منطقه‌ای و جهانی دخالت داشته‌اند لذا این بحران را باید در سه سطح متفاوت بررسی کرد: سطح تحلیل داخلی، سطح تحلیل منطقه‌ای و سطح تحلیل جهانی (کیانی و خان محمدی، ۱۳۹۲: ۸۸). در سطح تحلیل داخلی تقابل اقتدار گرایی با دموکراسی خواهی، در سطح تحلیل منطقه‌ای توازن قوای استراتژیک بین ایران، ترکیه و عربستان یا به عبارتی تقابل سه الگوی متفاوت از اسلام شامل الگوی اخوانی ترکیه، الگوی سلفی عربستان و الگوی انقلابی ایران و در سطح تحلیل جهانی تقابل دو دیدگاه در

نظام بین الملل یعنی نظام تک قطبی مورد نظر آمریکا با نظام چند قطبی رقبای آمریکا از جمله روسیه و چین دال مرکزی^۱ این مناقشه‌اند. با توجه به موضوع پژوهش و همچنین اهمیت ویژه متغیرهای منطقه‌ای و بین المللی در بحران سوریه، تمرکز مقاله بر روی این متغیرها قرار دارد. در همین راستا، جهت تبیین موضوع از یک چارچوب نظری ترکیبی نظریه «توازن قوای نرم^۲» کنت والتز و «نظام تک قطبی - چند قطبی» ساموئل هانتینگتون بهره گرفته می‌شود.

۱ - ۱ نظریه نظام تک قطبی - چند قطبی هانتینگتون:

بستر اصلی شکل‌گیری این نظریه جغرافیای سیاسی یا ژئوپولیتیک است که در واقع به مطالعه روابط ما بین عناصر جغرافیا، قدرت و سیاست می‌پردازد. این رویکرد اموری همانند قدرت، نزاع، همگرایی، واگرایی، نفوذ، رقابت، بحران، کنترل، سلطه، منافع ملی و ... را در بر می‌گیرد (حافظ نیا، ۱۳۹۱: ۱۰۰). بر این اساس تا زمان حضور ابرقدرت شرق در صحنه رقابت بین المللی، نظام ژئوپولیتیک جنگ سرد یعنی دو قطبی آمریکا - شوروی تسلط داشت اما با فروپاشی شوروی سابق دوره جدیدی به نام دوره گذار ژئوپولیتیک در روابط بین الملل آغاز شد. در این نظام جدید آمریکا یا قدرت هژمون جهانی قصد تحمیل نظام تک قطبی بر سایر کشورها را دارد. اما برخی قدرت‌های نسبتاً مطرح جهانی و منطقه‌ای در مقابل این رویکرد آمریکا مقاومت از خود نشان می‌دهند. در نظام مورد نظر هانتینگتون سه لایه از قدرت‌ها حضور دارند: قدرت مسلط جهانی که به تنهایی قادر است منافع ملی خود را در هر جای جهان تأمین نماید، قدرت‌های درجه یک که تنها توان تأمین منافع ملی در حوزه نفوذ منطقه خود را دارند، قدرت‌های درجه دو که تنها در نسبت روابط قدرت هژمون و قدرت‌های درجه اول قابل محاسبه هستند. روابط حاکم بر این سه لایه کمی پیچیده است، از طرفی قدرت یکجانبه‌گرا برای بسط اقتدار بین المللی خود در حال نزاع و درگیری با قدرت‌های درجه اول است و از طرف دیگر قدرت‌های درجه دو نیز بر سر گسترش حوزه نفوذ قدرت‌های درجه اول با آنها در حال رقابت به سر می‌برند. در این میان جالب است بدانیم که قدرت‌های درجه دو برای کنترل اقتدار قدرت‌های درجه یک دست به دامن قدرت هژمون می‌شوند و با آن روابط راهبردی مستحکمی برقرار می‌کنند (بهمنش و نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۶). در بحران سوریه قدرت هژمون می‌تواند هم آمریکا و هم روسیه باشند که در رقابت با یکدیگر قرار دارند و قدرت‌های درجه دو شامل ایران، ترکیه، اسرائیل، عربستان، عراق، اردن، قطر و مصر می‌شود. به بیان دیگر آمریکا و روسیه می‌خواهند در

1 Nodal Point

2 soft power balance

بحران سوریه نقش اول و آخر را بر عهده بگیرند. ایران و ترکیه، ضمن رقابت با هم بر سر گسترش نفوذ منطقه‌ای، به ترتیب با آمریکا و روسیه نیز اصطکاک پراکنده دارند و عربستان و سایر قدرت‌های درجه دو نیز برای مهار ایران و ترکیه با آمریکا روابط عمیقی برقرار کرده‌اند.

۱ - ۲ نظریه موازنه قوای نرم کنت والتز:

واقع‌گرایی که گستره وسیعی از نظریات روابط بین‌الملل را دربر می‌گیرد خود به زیرشاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود. نظریه موازنه قوای هانس مورگنتا یکی از این نظریه‌هاست که بر اساس آن رقبا [عموما در فضای دو قطبی مانند جنگ سرد] به وسیله به کارگیری روش‌های سخت به موازنه دست می‌یابند (کیانی و خان محمدی، ۱۳۹۲: ۸۹). پس از فروپاشی شوروی سابق و اضمحلال نظام دو قطبی برای مدت کوتاهی طی آخرین دهه از قرن بیستم نظام تک قطبی^۱ برقرار گردید اما بلافاصله نوعی آنارشی در این نظام پدیدار شد و در هر صورت موازنه دو قطبی سخت کاربرد خود را از دست داد و نظریه جدیدی به نام «موازنه قوای نرم» جایگزین آن شد. کنت والتز که از طراحان اصلی این نظریه به‌شمار می‌رود بر این باور است که رقبا در این نوع موازنه به جای رویارویی مستقیم و سخت با یکدیگر با به کارگیری هوشمندانه دیپلماسی، دست زدن به اقدامات محدود نظامی، بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای بین‌المللی در پی کنترل رقیب و دستیابی به جایگاه استراتژیک مورد نظر خود هستند. شاید ساده‌ترین تعریف موازنه قوای نرم را رابرت پاپ^۲ ارائه کرده باشد او می‌گوید موازنه قوای نرم یعنی خنثی کردن عملکرد دولت هژمون بدون استفاده از مقابله مستقیم با آن (کیانی و خان محمدی، ۱۳۹۲: ۹۰). با توجه به نبردهای نیابتی در جنگ داخلی سوریه و عدم مواجهه مستقیم بین آمریکا و روسیه یا ایران و ترکیه و سعی طرف‌های درگیر برای کنترل نفوذ رقیب بدون برخورد مستقیم، کاربست این نظریه را برای تبیین و تحلیل موضوع پژوهش مناسب می‌کند.

۲. ماهیت کنشگران اصلی بحران سوریه بر مبنای سطوح تحلیل سه گانه

همانگونه که پیشتر اشاره گردید بحران سوریه را باید در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی نمود. از این روی ابتدا به بررسی اجمالی سطح داخلی تحولات سوریه به ویژه وضعیت معارضان دولت اسد می‌پردازیم و سپس به نقش حایز اهمیت قدرت‌های منطقه و بین‌المللی در

^۱ Unipolar System

^۲ Robert Pop

بحران سوریه خواهیم پرداخت.

۲- ۱ بازیگران داخلی

در عرصه داخلی در سوریه دو جبهه در برابر هم ایستاده‌اند. در یک طرف دولت بشار اسد است با نظامی لائیک با مرام اشتراکی و دارای نقش و پیشینه برجسته در پان عربیسم و از همه مهم‌تر قرار گرفتن در خط مقدم مبارزه با اسرائیل. در طرف مقابل مجموعه‌ای نامنسجم و بعضا مخالف و حتی دشمن که هر کدام دارای راهبردی متفاوت و رویکردهای خاص خود هستند. در واقع باید گفت جنگ داخلی سوریه بین دو رقیب عمده در جریان است: دولت اقتدارگرای بشار اسد و گروه‌هایی که این اقتدار دولت اسد را به چالش گرفته‌اند و البته ورود داعش به صحنه بر پیچیدگی اوضاع افزوده است (Jensen, 2016: 2). این گروه‌های معارض را در نگاه کلان در ۵ دسته کلی می‌توان تقسیم کرد هر چند که در نگاه موسع تعداد این جریان‌ها افزایش می‌یابد.

۱. ارتش آزاد سوریه مورد حمایت جریان غربی به ویژه ترکیه.

۲. کردها که در پی تکرار تجربه عراق در سوریه-اند و ترکیه دشمن شماره یک آنهاست.

۳. اخوان المسلمین، قدیمی‌ترین نیروی مخالف حزب بعث در سوریه که از قضا کانون آن هم در درعا قرار دارد یعنی شهری که اعتراضات ژانویه ۲۰۱۱ از آنجا آغاز شد.

۴. معارضان سیاسی عمدتا خارج نشین به رهبری برهان غلیون؛ این گروه مخالفان روشنفکر و لیبرال حکومت اسد را تشکیل می‌دهند و در تنش‌های نظامی نقش چندانی ندارند و شاید قبل از آغاز جنگ داخلی آلترناتیو قابل قبولی برای دولت اسد به‌شمار می‌رفتند.

۵. سلفیه و تکفیری‌ها شامل داعش، جبهه النصره، احرار الشام و ... این دسته خطرناکترین بازیگران در بحران سوریه‌اند و بر روند طبیعی تحولات سوریه لطمات جبران ناپذیری وارد کرده‌اند (کیانی و خان محمدی، ۱۳۹۲: ۱۰۴) از نکات جالب توجه در باره نقش تکفیری‌ها در بحران سوریه این است که این گروه علیرغم اینکه خود را جهادی می‌نامند اساسا اسرائیل را نادیده می‌گیرند و حتی درباره این کانون اصلی بحران در خاورمیانه موضع‌گیری لفظی روشن و آشکاری هم ندارند.

این گروه‌های معارض عمدتا دارای رویکرد نظامی هستند و تنها در یک هدف مشترکند و آن سقوط بشار اسد است. اما در صفوف داخلی این جریان معارض هم نوعی جنگ داخلی ثانویه برقرار است به نحوی که تکفیری‌ها همه جریان‌ها را، از دولت سوریه گرفته تا نیروهای رنگارنگ معارض را، دشمن می‌پندارند و تقریبا با همه این گروه‌ها درگیری نظامی گسترده یا محدود دارند. کردها ضمن مبارزه با داعش بعضا با دولت سوریه، ارتش آزاد سوریه و شبه نظامیان طرفدار ترکیه هم

اصطکاک نظامی دارند. ارتش آزاد سوریه با دولت اسد، داعش، کردها و بعضا میلیشیای طرفدار روسیه و ایران درگیری دارد. این درگیری‌ها در عرصه داخلی و اختلافات نیروهای معارض بزرگترین فرصت را در اختیار دولت اسد گذاشته است تا با یاری متحدانش ضمن تثبیت جای پای خود نیروهای معارض را یکی پس از دیگری از این معادله حذف نماید و ابتکار عمل را در دست بگیرد.

۲-۲ بازیگران منطقه‌ای

در تحولات داخلی سوریه چهار کنشگر مهم منطقه‌ای یعنی ایران، ترکیه، عربستان و اسرائیل نقش اساسی را بر عهده دارند. در این میان، ایران و ترکیه به صورت مستقیم وارد این بحران شده‌اند و عربستان و اسرائیل در صدد تأثیرگذاری غیر مستقیم بر تحولات سوریه هستند. با توجه به اهمیت جایگاه ایران و ترکیه در جنگ داخلی سوریه صرفاً نقش این دو کشور را مورد تحلیل قرار خواهیم داد. با این وجود، به دلیل تمرکز موضوع پژوهش بر روی ایران و منافع خاص این کشور در سوریه، نقش ایران در تحولات داخلی سوریه را در بخش مجزای مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

۲-۲-۱ نقش ترکیه در تحولات سوریه

بر اساس منابع تاریخی از قرن پانزدهم تا ربع اول قرن بیستم شامات متشکل از سوریه، لبنان و فلسطین جزئی از امپراتوری عثمانی بوده است. اما با فروپاشی این امپراتوری و تأسیس جمهوری ترکیه و در ادامه خروج سوریه از قیمومیت فرانسه و در نهایت اعلام استقلال در نخستین سال‌های پس از جنگ دوم جهانی دو کشور همجوار را رویاروی هم قرار داد. اولین تنش بین دو کشور بر سر منطقه اسکندرون یا «هاتای» شکل گرفت. منطقه‌ای استراتژیک با ترکیب قومی عرب و ترک و ترکیب مذهبی سنی و علوی. این منطقه به دلیل موقعیت مناسب ساحلی برای ترکیه اهمیت اقتصادی و ژئوپولیتیک بسیاری دارد و برای سوریه به دلیل اینکه این منطقه در زمان قیمومیت فرانسه تا سال ۱۹۳۹ وابسته به سوریه بوده جنبه حیثیتی دارد. به ویژه که زادگاه حافظ اسد یعنی شهر «سامان داغ» هم در این ناحیه قرار گرفته است. این اختلاف مرزی در سال ۱۹۸۸ چنان بالا گرفت که دو کشور تا آستانه جنگ پیش رفتند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۸: ۷۶۳)؛ البته هنوز هم مسئله لاینحل باقی مانده است. اما، از نظر برخی صاحب نظران مشکلات اصلی ترکیه و سوریه موضوع آب و گروه پ. ک. گ هستند (Aras&Karkaya Polot, 2016: 509). از آنجائی که سرچشمه هر دو رودخانه بزرگ دجله و فرات در کوه‌های ترکیه قرار دارد و هر دو رودخانه زمین‌های کشاورزی از شمال شرق تا جنوب سوریه را سیراب می‌کنند هر گونه فعالیت ترکیه در حوزه آب‌های داخلی بر اقتصاد سوریه تأثیر مستقیم دارد. این موضوع تا کنون باعث بروز تنش‌های متعددی بین دو

کشور شده است. سومین موضوع تنش‌ها بین ترکیه و سوریه مسئله کردهاست. برخی تحلیلگران دو موضوع اسلام سیاسی و جدایی طلبی کردها را با دیدی موسع از تهدیدهای عمده امنیتی ترکیه در چند دهه گذشته در ارتباط با سایر همسایگان از جمله ایران، عراق و سوریه می‌دانند (Aras & Karakaya Bolot, 2016: 511). حقیقت امر آن است که استعمارگران بطور دانسته قلمرو ملت کرد را بین ۴ کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه تقسیم کرده‌اند تا کانونی تنش‌ها برای بهره برداری خود از جمله اختلاف افکنی دائم بین این کشورها باشد. پراکندگی ملت کرد در این کشورها تا کنون مسائل و مشکلات گوناگونی را برای آنها فراهم کرده است به نحوی که این چهار کشور همواره برای تضعیف کشور همسایه از این عامل بهره برداری کرده‌اند. نمونه بارز این مسائل مناقشات بین ترکیه و سوریه و عراق است زیرا سوریه [کردستان] عراق را عامل تحریک و حمایت کردهای خود می‌داند که در جبهه مخالف دولت اسد می‌جنگند و ترکیه سوریه را به حمایت از شبه نظامیان پ. ک. ک متهم می‌کند که تقریباً امنیت کل ترکیه را تحت تأثیر قرار داده است. در این میان آمریکا با جریان‌های کرد سوری روابط راهبردی برقرار کرده است! (بهمنش و نیاکوبی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). لذا ترکیه به دلایل فوق از هر کشور دیگر برای ورود به بحران سوریه آمادگی بیشتری دارد. اهداف راهبردی ترکیه برای ورود به بحران سوریه را می‌توان در این محورها دسته بندی کرد:

۱. برقراری توازن قوا در خاورمیانه: سیاست اصولی ترکیه از سال ۱۹۲۴ تا پیش از تسلط جریان اسلام‌گرای اردوغان نگاه به غرب بوده است. اما با استیلای اسلام‌گرایان آنها نگاه به شرق را سرلوحه سیاست‌های خود قرار دادند (آزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۳) و با طراحی راهبرد نوعثمانی‌گری به دنبال احیاء نفوذ و اقتدار تاریخی خود هستند و برای این منظور در خاورمیانه باید با ایران و عربستان رقابت نمایند. ناگفته نماند که این سه قدرت اسلام‌گرای منطقه‌ای هر کدام در پی تفوق گفتمان اسلام مورد نظر خود در خاورمیانه و از جمله در سوریه هستند. ترکیه بیش از آنکه طرفدار تسلط بر دولت آینده سوریه باشد خواهان حذف یکه تازی ایران از آینده سوریه است.
۲. احیاء اقتدار تاریخی امپراتوری عثمانی: امپراتوری عثمانی به عنوان دارالخلافه اسلام طی قرن‌ها از شمال آفریقا تا هندوستان و از آسیای میانه تا سودان حاکمیت یا نفوذ داشت. اما در رقابت با قدرت‌های مدرن غربی اندک اندک تمام قلمرو خود را از دست داد. این پیشینه تاریخی در بدنه جریان اسلام‌گرای ترکیه حالتی نوستالژیک را ایجاد کرده است. تا جائیکه برای احیاء آن شکوه و افتخار تاریخی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، دیپلماسی و نظامی به شدت وارد عمل شده است. سوریه که به گفته رجب طیب اردغان دروازه خاورمیانه است مناسب‌ترین مکان برای پیاده

کردن این آرزوی تاریخی محسوب می‌گردد. لذا ترکیه قصد دارد با استقرار مدل اسلام‌گرایی اخوانی در سوریه از آن به عنوان سکویی برای گسترش این رویکرد در جهان اسلام استفاده نماید (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۴).

۳. حل و فصل قطعی منازعات دوجانبه بر سر منطقه اسکندرون، آب و کردها از طریق سرنگونی اسد و جایگزین کردن دولتی طرفدار آنکارا در سوریه.

ترکیه علیرغم عطش فراوانی که برای تبدیل شدن به عاملی تأثیرگذار و مقتدر در جنگ داخلی سوریه دارد، برای دستیابی به این هدف راهبردی جامع، متین و منطقی طراحی نکرده است و هر از گاهی با دست زدن به پاره‌ای اقدامات غیرقابل پیش‌بینی و نسنجیده موقعیت خود را در سوریه دچار بحران‌های اساسی ساخته است. به همین دلیل است که در مراحل مختلف این بحران به جای در اختیار گرفتن ابتکار عمل دست به عکس‌العمل‌های عمدتاً شتابزده کرده است. به عنوان نمونه، در ابتدای بحران سوریه از دولت اسد حمایت نمود. اما سپس اسد را برای ایجاد اصلاحات تحت فشار گذاشت. در مرحله بعد نیز خواهان حذف اسد اما ابقاء نظام سوریه شد. و در نهایت خواهان سرنگونی توأمان بشار اسد و نظام سوریه شد (سلطانی نژاد، احمد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۶). اکنون هم به ابزار دیپلماسی متوسل شده تا از راه تعامل جنگ داخلی سوریه را به پایان برساند. روابط ترکیه با آمریکا و روسیه نیز در همین چارچوب می‌گنجد و با نوسانات مکرر و متعددی مواجه بوده است. به عنوان مثال روابط دو کشور ترکیه و روسیه تا آستانه درگیری نظامی هم‌پیش‌رفت اما اکنون دو کشور به متحدانی همسو تبدیل شده‌اند که برای پایان بحران سوریه طرح اقدامات مشترکی از جمله «نشست آستانه» را انجام داده‌اند.

۲ - ۳ بازیگران جهانی تاثیرگذار در بحران سوریه

۲ - ۳ - ۱ ایالات متحده آمریکا

از نظر برخی صاحب‌نظران، البته با نیم‌نگاهی به نظم بین‌المللی تک‌قطبی، ایالات متحده آمریکا قدرتمندترین بازیگر صحنه سوریه است (عباسی، ۱۳۹۴: ۹۲). تا پیش از فروپاشی شوروی سابق روابط آمریکا و سوریه تابعی از دو عامل جنگ سرد و روابط اعراب و اسرائیل بوده است (Yui Li, 2016: 3) استراتژی این کشور در خاورمیانه ثبات هژمونیک است و برای حصول این هدف سه رویکرد عمده را در دستور کار خود قرار داده است: الف) ایجاد تغییرات بنیادین در خاورمیانه (ثبیت موجودیت رژیم صهیونیستی) و تعمیم نظم نوین تک‌قطبی به این منطقه. ب) مبارزه با کشورهای،

گروه‌ها و بازیگرانی که مخالف استراتژی ثبات هژمونیک آمریکا در منطقه‌اند. ج) توسعه ائتلاف با بازیگران مؤثر و در صورت لزوم حضور نظامی در منطقه (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۷۷). در مجموع دال مرکزی راهبرد آمریکا در خاورمیانه اسرائیل است هر چند دال‌های شناور دیگری همانند انرژی، دموکراسی، حقوق بشر و ... نیز در آن به چشم می‌خورند. بنابراین، نقش آمریکا در بحران سوریه را باید در همین چارچوب بررسی کرد.

سوریه تا فروپاشی شوروی سابق رسماً در بلوک شرق قرار داشت و با آمریکا و بلوک غرب روابط حسنه و گسترده‌ای نداشت. اما با فروپاشی شوروی سوریه با کاربست رویکردی عملگرایانه خود را به سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا نزدیک کرد. از جمله اینکه در حمله به عراق و آزادسازی کویت در ائتلاف غرب به رهبری آمریکا قرار گرفت. اما این روابط به دو دلیل تعمیق نیافت اول حفظ روابط استراتژیک سوریه با روسیه که جایگزین شوروی شده بود. دوم پیوند محکم ایران و سوریه که با محوریت مبارزه با اسرائیل شکل گرفته بود. به همین دلایل روابط سوریه و آمریکا به همان وضعیت دوران جنگ سرد بازگشت و متعاقباً دمشق را تحت فشار گذاشت تا از لبنان خارج شود. و اکنون نیز خواهان سقوط دولت بشار اسد است (زادگان، ۱۳۹۵: ۸۷). سؤالی که در اینجا مطرح است این است که دلیل شیب نزولی روابط سوریه و آمریکا چیست؟ در پاسخ باید بیان داشت حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که باعث شکل‌گیری استراتژی «حمله پیش‌دستانه» بوش شد زمینه حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه را فراهم کرد و ابتدا افغانستان و سپس عراق به اشغال این کشور و متحدانش در آمد. از آن پس آمریکا با تحریک مداوم اسرائیل متوجه روابط راهبردی ایران و سوریه و جریان مقاومت شد و برای خنثی‌سازی اقتدار انقلابی ایران نخست به مدیریت جنبش‌های مقاومت لبنانی و فلسطینی پرداخت. اما به دلیل عدم توفیق سوریه را هدف گرفت تا با حذف حلقه اصلی محور مقاومت جریان مقاومت را از هم بپاشد. از این روی با طراحی اتهامات زیر زمینه را برای شکل‌گیری بحران امروز سوریه آماده کرد:

۱. اتهام حمایت از تروریسم (منظور حمایت از حزب الله، حماس و جهاد اسلامی است).
۲. اتهام تلاش برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی. آمریکا این اتهام را به دو دلیل به سوریه وارد کرد: دلیل اول برقراری پیوند گفتمانی بین پروژه تولید سلاح‌های کشتار جمعی سوریه با اتهام دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای است تا از این طریق هر دو کشور را به انزوای بین‌المللی و تسلیم وادار نماید. و دلیل دوم اینکه زمینه روانی مداخله نظامی در سوریه را مشابه آنچه در عراق روی داد فراهم نماید.

۳. عدم پذیرش سیادت آمریکا در خاورمیانه و عدم همکاری در مدیریت عراق اشغال شده.
 ۴. تلاش برای گسترش سلطه در لبنان و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه.
 ۵. وضعیت مخاصمه مابین اسرائیل و سوریه و حضور پر رنگ سوریه در محور مقاومت.
 ۶. حاکمیت دیکتاتوری^۱ و مخالفت با دموکراسی در سوریه (روحی، ۱۳۸۸: ۶۳).
- آمریکا که سال‌ها مترصد سرنگونی دولت سوریه بود و آن را در کنار ایران در محور شرارت قرار داده بود به محض وقوع تحولات گسترده سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ در منطقه که به نام‌های گوناگونی همانند بهار عربی، بیداری اسلامی^۲، پایان دیکتاتورها یا موج دموکراسی خواهی شناخته می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۸۷) با در نظر گرفتن خطوط قرمز راهبرد خاورمیانه‌ای خود در مراحل گوناگون بحران سوریه رویکردهای گوناگونی در پیش گرفت. در مرحله اول خواهان سرنگونی اسد و تغییر رژیم در سوریه شد. در مرحله دوم که با ورود داعش به صحنه همراه بود از بیم جایگزینی یک رژیم اسلام‌گرای تکفیری به جای دولت اسد از سقوط دولت اسد چشم‌پوشی کرد و خواهان تغییر رویه اسد در راهبردهای سوریه شد. اما با حضور پر رنگ نظامی روسیه در هوا و نقش برجسته مستشاران نظامی و میلیشای طرفدار جمهوری اسلامی ایران در زمین که به تغییر صحنه استراتژیک جنگ داخلی سوریه انجامید، آمریکا ناگزیر از تلفیق دو رویکرد قبلی شد و با در پیش گرفتن سیاست چماق و هویج بدون تقابل با روسیه در پی استیفای منافع خود و اسرائیل گردید. در مجموع باید آمریکا را جزو برندگان این بحران به‌شمار آورد. زیرا برخلاف آنچه که بر اساس راهبرد حمله پیش‌گیرانه بوش در افغانستان و عراق انجام داد از درگیری نظامی و اعزام ارتش آمریکا به جنگ داخلی سوریه خودداری کرد که البته اعمال این سیاست تحت تأثیر دیدگاه‌های اوباما بوده است (بهمنش و نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۶). بطور کلی، توفیقات ایالات متحده آمریکا از ورود به جنگ داخلی سوریه را می‌توان این‌گونه برشمرد:
- الف) سرگرم کردن قدرت‌های مسلمان منطقه‌ای و افکار عمومی جهان اسلام به جنگ داخلی سوریه و غفلت از سرنوشت فلسطین و جهاد علیه اسرائیل.
 - ب) تأمین موجودیت و امنیت اسرائیل از راه خنثی‌سازی محور مقاومت.
 - ج) فروش انبوه تسلیحات به طرف‌های درگیر از طریق برجسته‌سازی خطر داعش، تروریسم و ایران هراسی.
 - د) کاستن از نفوذ و اعتبار ایران و روسیه در افکار عمومی منطقه و جهان از راه بکارگیری دستگاه پروپاگاندا و هدایت نهادهای بین‌المللی با محوریت موافقت یا مخالفت با دموکراسی.

در راستای سیاست‌های آمریکا، رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز خواهان ادامه بحران سوریه اما در چارچوب مرزهای این کشور است، چرا که از گسترش آن بیمناک است. در حقیقت، اسرائیل چنانچه بر سر دو راهی دولت لائیک اسد یا یک رژیم اسلامی سلفی تندرو قرار گیرد گزینه اول را بر می‌گزیند. زیرا مطمئن است بر اساس تجربه تاریخی نگاه اسد و حامیانش نگاهی پراگماتیک است. اما اسلام‌گرایان افراطی با عقلانیت عملگرایانه بیگانه‌اند (Galen karpenter, 2016: 6).

۲-۳-۲ فدراسیون روسیه

در سال ۱۹۴۴ میلادی که هنوز روند استقلال سوریه کامل نشده بود و تحت قیمومیت فرانسه قرار داشت و حتی هنوز جامعه ملل سوریه را به رسمیت نمی‌شناخت، اتحاد جماهیر شوروی دولت سوریه را به رسمیت شناخت (کیانی و خان محمدی، ۱۳۹۲: ۹۲). این رفتار حساب شده شوروی باعث شد از آن زمان تا کنون سوریه با شوروی و متعاقبا روسیه پیوندهای استراتژیک متعددی برقرار نماید. بطور کلی روابط روسیه با سوریه در سه حوزه اقتصادی، امنیتی و نظامی قابل تقسیم بندی می‌باشد.

۱. روابط مستحکم نظامی: سوریه دهه‌هاست با شوروی و سپس روسیه روابط راهبردی نظامی دارد. به نحوی که سازمان ارتش و نیروهای مسلح سوریه به لحاظ ساختار، آموزش، تسلیحات و کاربرد یک سازمان شرقی است. نماد برجسته روابط مستحکم نظامی سوریه و روسیه پایگاه دریایی روسیه در طرطوس است (Bagdonas, 2016: 61).

۲. روابط عمیق اقتصادی: این روابط اگر چه بسیار گسترده است، اما بیشتر در حوزه انرژی و خرید و فروش تسلیحات تمرکز دارد. به این مفهوم که سوریه به روسیه انرژی صادر می‌کند و تسلیحات از آن کشور خریداری می‌نماید (Bagdonas, 2016: 63).

۳. روابط حساس امنیتی: که خود تابعی از نظام بین الملل است و اکنون که روسیه معترض به نظام تک قطبی و خواهان مشارکت جدی در نظام بین الملل است سوریه را نیز در بلوک امنیتی خود در خاورمیانه شامل ایران وارد کرده است و با تمام ظرفیت پای در این بحران نهاده است (کیانی و خان محمدی، ۱۳۹۲: ۹۴).

بدون شک علاوه بر منافع ژئوپولیتیک و استراتژیک روسیه در سوریه، یکی از عوامل ثانویه حضور این کشور در جنگ داخلی سوریه روابط راهبردی روسیه و ایران و متعاقبا ترغیب این کشور توسط ایران برای حضور فعال در جنگ داخلی سوریه بوده است. در واقع می‌توان مدعی شد همان نقشی که سوریه در محور مقاومت دارد یعنی حلقه اتصال دهنده ایران، حزب الله و حماس، ظاهرا جمهوری اسلامی ایران نیز در طیف طرفداران تثبیت حکومت بشار اسد شامل دولت سوریه، محور مقاومت و

روسیه داشته باشد. با توجه به تأثیر مستقیم روابط راهبردی ایران و روسیه بر سرنوشت جنگ داخلی سوریه، نیاز است که این روابط مورد بررسی قرار گیرد.

حقیقت امر آن است که در تاریخ معاصر ایران هیچ قدرت جهانی به اندازه روسیه به ایران لطمه وارد نکرده است. به همین دلیل هیچگاه شریک قابل اعتمادی در روابط دوجانبه به‌شمار نمی‌رفته است. برای اثبات این ادعا اشاره به موارد ذیل کافی است: دو دوره جنگ‌های ایران و روسیه و جداسازی بهترین و آبادترین و سوق الجیشی-ترین بخشهای ایران در قفقاز و آسیای میانه توسط امپراتوری روسیه، تحقیر تاریخی ملت ایران در قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای، تحمیل حق کاپیتولاسیون به دولت ایران که به قتل گریبایدوف انجامید، نقش منفی روسیه در جنبش مشروطه و طرفداری از استبداد به ویژه در جریان استبداد صغیر، قرارداد ۱۹۱۹، اشغال شمال غرب ایران طی جنگ دوم جهانی و روی کار آوردن دولت‌های دست‌نشانده در آذربایجان و کردستان و تلاش برای جداسازی این منطقه از ایران و الحاق آن به شوروی، نقش خائنانه شوروی و حزب توده در نهضت ملی شدن صنعت نفت و حمایت ضمنی از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت قانونی دکتر مصدق، حمایت ضمنی از شاه و اتخاذ موضع مخالف با انقلابیون در جریان انقلاب اسلامی، کشف شبکه جاسوسی شوروی در قالب حزب توده که تا فرماندهی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نفوذ کرده بودند، حمایت همه‌جانبه سیاسی و نظامی از صدام حسین علیه ایران در ۸ سال دفاع مقدس، به تعویق انداختن عمدی تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر و ائتلاف سال‌ها وقت و میلیاردها دلار سرمایه‌های ملت ایران، بازی کردن نقش سودجویانه و مزورانه در جریان پرونده هسته‌ای ایران و حتی دادن رأی مثبت به تحریم‌های همه‌جانبه شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی ایران، نادیده گرفتن سهم قانونی ایران در دریای خزر و بهره‌برداری یکجانبه کشورهای شوروی سابق از منابع دریایی و زیرسطحی این دریا و غیره. اما پرسشی که با توجه به این موارد اکنون باید به آن پاسخ داده شود این است که چرا با این سابقه نه‌چندان درخشان روسیه، که حتی از سوابق سیاه آمریکا در ایران نیز تیره‌تر است، این کشور به متحد استراتژیک ایران بدل شده است؟ از سوی دیگر و با توجه به دلایل تاریخی، ژئواستراتژیک، اقتصادی و امنیتی نیز به نظر می‌رسد ایران و روسیه بیش از آنکه نقش دو متحد استراتژیک را بازی کنند دارای پتانسیل تبدیل شدن به دو رقیب هستند. به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران نباید فراموش کند که روابط ایران و روسیه بطور عام و روابط نزدیک ایران و روسیه در بحران سوریه بطور خاص، ذاتاً و ماهیتاً یک رابطه تاکتیکی و رویکردی است نه روابطی استراتژیک و راهبردی (سلیمانی، ۱۳۹۴: ۸۱). لذا جمهوری اسلامی ایران

در بحران سوریه در نسبت روابط خود با روسیه باید نگاهی به فرصت‌ها و نیم‌نگاهی به تهدیدها داشته باشد (شوری، ۱۳۹۴: ۱۶). این هوشیاری به ویژه در حوزه پرداخت هزینه‌ها و تقسیم منافع این بحران بسیار ضروری است. برخی از صاحب نظران به دلیل این که سوریه را آخرین و تنها پایگاه روسیه در خاورمیانه و دریای مدیترانه می‌دانند بر این باورند که روسیه برای حفظ این پایگاه به شدت مقاومت خواهد کرد و تمامی هزینه‌های لازم برای تثبیت موقعیت خود در سوریه را خواهد پرداخت. لذا این کشور را در کنار آمریکا برنده نهایی بحران سوریه می‌دانند (دهشیار، ۱۳۹۴: ۶۵).

۲ - ۳ - ۳ جمهوری خلق چین

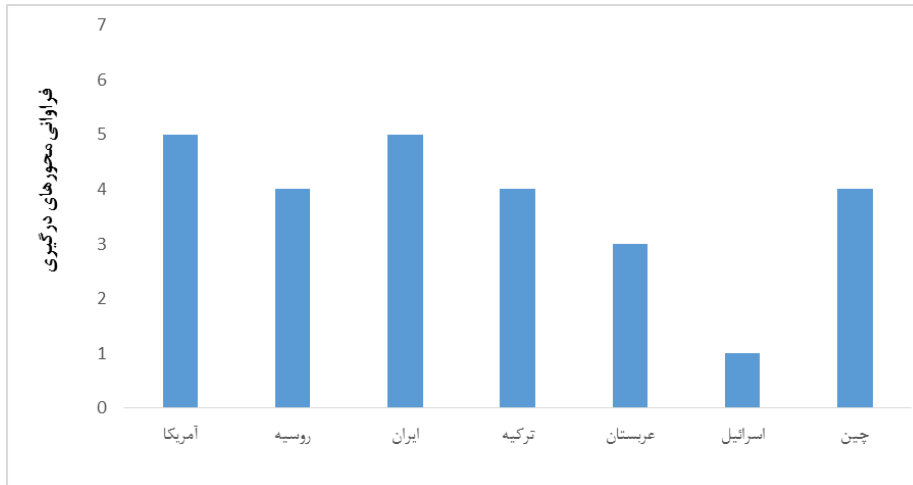
از دیگر قدرت‌های جهانی که دورادور بحران سوریه را رصد می‌کند جمهوری خلق چین است. این کشور در حوزه سیاسی و حقوقی به ویژه فعالیت‌های مؤثر در شورای امنیت که در قالب استفاده از حق وتو در رد طرح‌های طرف غربی برای پایان دادن به بحران سوریه تجلی می‌یابد حمایت‌های خود از دولت اسد و محور ایران - روسیه را پیگیری می‌کند. اما با توجه به نقش نسبتاً خنثای چین در مسئله صلح خاورمیانه و دوری از منطقه و راهبرد کلی این کشور در مواجهه با قدرت‌های جهانی از ورود مستقیم و فعال در این بحران اکراه دارد (Yui Li, 2016: 2). با این وجود چین با هژمونی هر یک از دیگر قدرت‌ها در منطقه مخالف است به همین دلیل همواره سیاستی اتخاذ می‌کند تا مانع از سلطه کامل قدرت‌های بزرگ دیگر در منطقه شوند. چرا که در صورت تحقق چنین امری منافع چین بویژه منافع اقتصادی بطور جدی در منطقه به خطر خواهد افتاد.

جدول شماره (۱): جدول موضع‌گیری‌های طرف‌های درگیر در بحران سوریه در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین

المللی

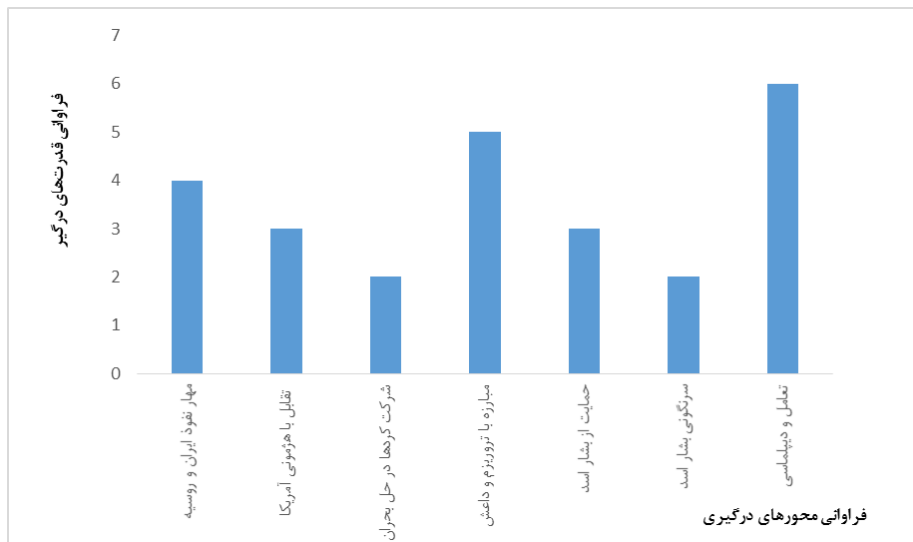
سطح تحلیلی موضع‌گیری	سطح تحلیلی داخلی	سطح تحلیلی منطقه- ای	سطح تحلیلی بین المللی
طرفدار وضع موجود	حزب بعث + علویان + مسیحیان	جمهوری اسلامی ایران	روسیه + چین
مخالف وضع موجود	ملی‌گرایان، اخوان، سلفی‌ها، کردها	عربستان + ترکیه	امریکا + اروپا + اتحادیه عرب
بی طرف / منتظر	آوارگان فلسطینی + اقلیت- های کوچک قومی و مذهبی	اسرائیل	سازمان ملل متحد

نمودار (۱): نمودار میزان درگیری قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در بحران سوریه



نمودار (۲): نمودار اهمیت محورهای درگیری در استراتژی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در بحران

سوریه



از مطالعه مفاد و محتویات جداول و نمودارهای فوق می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱. ایران و آمریکا طرف‌های شماره یک این بحران هستند این تقابل تا حدودی صبغه ایدئولوژیک دارد.

۲. روسیه و ترکیه بازیگران شماره دو این بحرانند گاهی روبروی هم و گاهی در کنار هم قرار می‌گیرند.
۳. اسرائیل بازیگر پنهان کمترین درگیری را در بحران سوریه دارد اما بیشترین سود را می‌برد.
۴. محور تعامل و دیپلماسی اولین نقطه اشتراک قدرت‌های درگیر است.
۵. مبارزه با تروریسم و داعش دومین محور قابل اتکا برای تعامل و مصالحه بین قدرت‌های درگیر است.
۶. طرفداران تغییر تاکتیکی رفتار دولت سوریه (ابقا اسد در قدرت همراه با اصلاحات جزئی داخلی) در برابر تغییر راهبردی رفتار این دولت که خواست غرب است به شدت مقاومت می‌کنند.
۷. تنها مخالف پایان یافتن جنگ داخلی سوریه اسرائیل است. زیرا امنیت خود را در ادامه این بحران می‌بیند.
۸. طرفداران «تغییر رفتار» رژیم سوریه از طرفداران «تثبیت یا سرنگونی رژیم» سوریه بیشترند.
۹. مهار نفوذ ایران و روسیه در سوریه توسط غرب و متحدانش از یکسو و خنثی‌سازی هژمونی آمریکا و متحدانش در خاورمیانه توسط ایران و روسیه از سوی دیگر در کوتاه مدت امکان‌پذیر نیست. لذا تنها راه مذاکره است.

۳. نقش منافع ژانوسی در کنشگری ایران در قبال تحولات سوریه

ایدئولوژی همواره یکی از مولفه‌های مهم تاثیرگذار در تصمیم‌سازی‌های عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. در همین راستا، به دلیل حضور عنصر ایدئولوژی در کنار منافع ملی در صورت بندی راهبرد منطقه‌ای ایران به ناگزیر ضرورت دارد تا مقدمه کوتاهی را برای روشن‌تر شدن جایگاه منافع استراتژیک ایران در بحران سوریه بیان نمائیم.

انقلاب‌های مهم تاریخ معاصر جهان را بر اساس جایگاه ایدئولوژی در آنها و در چارچوب نظریه گفتمان^۱ می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود: الف) انقلاب‌های ایدئولوژیک^۲. ب) انقلاب‌های غیر ایدئولوژیک. در انقلاب‌های دسته اول دال مرکزی ثابت و پیشینی است. این دال مرکزی با رسم عمود منصف در جامعه آن را به دو پاره تقسیم می‌کند: طرفدار ایدئولوژی و مخالف ایدئولوژی یا همان تعبیر گفتمانی خودی و غیر خودی. در انقلاب‌های دسته دوم دال مرکزی تحت تأثیر تغییر

^۱ Discourse Theory

^۲ Ideological Revolution

اندیشه و سلايق مردم هر عصر متحرک و متغير است و ماهيت پسينی دارد. در اين انقلاب‌ها خودی و غير خودی معنا ندارد و حتی گاهی بدون بروز حساسیتی جای آنها عوض هم می‌شود. انقلاب‌های ۱۹۱۷ روسيه و چين از دسته اول و انقلاب‌های انگلستان، فرانسه و آمریکا از دسته دوم به‌شمار می‌روند.

انقلاب اسلامی ايران نیز به دليل اینکه انقلابی دینی است در دسته اول قابل احصاء و شمارش است. انقلاب ايران به فرموده امام خمینی پیش از آن که انقلابی سیاسی باشد یک انقلاب معنوی و فرهنگی است. همین ویژگی باعث شده است که ایدئولوژی و آرمانگرایی که بخش های لاینفک دین هستند به دال مرکزی انقلاب و متعاقبا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ايران بدل شوند. بر اين اساس دین و ایدئولوژی محوریت دارد و دال مرکزی است و سایر دال‌های شناور از جمله منافع ملی حول این محور اصلی در حال چرخش هستند. هدف از بیان مقدمه فوق این است که متذکر شویم رویکرد جمهوری اسلامی ايران در ورود به بحران سوریه با تمامی طرف‌های درگیر حتی خود دولت سوریه متفاوت است. همه طرف‌های درگیر در جنگ داخلی سوریه در چارچوب رویکرد واقع‌گرایی پای در این میدان نهاده‌اند اما جمهوری اسلامی ايران به تنهایی با به کارگیری یک استراتژی ترکیبی نگاهی توأمان «آرمانگرایانه» و «واقع‌گرایانه» به بحران سوریه دارد.

بخش آرمانگرایانه و ایدئولوژیک سیاست خارجی ايران دارای سه محور عمده است: نخست، صدور انقلاب اسلامی. امام خمینی فرمودند ما انقلابمان را به جهان صادر می‌کنیم و بی شک صدور انقلاب، ايران را در برابر رژیم‌های محافظه‌کار منطقه قرار می‌دهد و خواسته یا ناخواسته در بحران‌هایی همانند آنچه در لبنان، فلسطین، بحرین، یمن و به ویژه سوریه روی داده است درگیر می‌کند. دوم، دفاع از مظلوم در برابر ظالم. این اصل در اهداف انقلاب اسلامی از چنان اهمیتی برخوردار است که در اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ايران به آن اشاره شده است: «جمهوری اسلامی ايران از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». سوم، وحدت اسلامی و فریادرسی مسلمانان. اهمیت این محور به حدی است که در دو اصل از قانون اساسی به آن اشاره رفته است: الف) اصل ۱۱: «به حکم آیه ان هذ امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون همه مسلمانان یک امت هستند و دولت جمهوری اسلامی ايران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف با ملل اسلامی قرار دهد. ب) اصل ۱۵۲: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ايران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح آمیز با

دول غیر محارب استوار است». این اصل را می‌توان در چارچوب رهیافت نظری هانتینگتون تحلیل نمود که در آن قدرت سلطه و هژمون از سوی سایر قدرت‌ها به چالش کشیده می‌شود.

بخش واقع‌گرایانه رویکرد ایران در سیاست خارجی کاملاً وابسته به بخش اول یعنی آرمان‌های انقلاب اسلامی است که در برخی اصول قانون اساسی نیز آمده است (امیر انتخابی، ۱۳۸۴: ۸۴) و چنانچه مصالح ایدئولوژیک از سیاست خارجی و راهبرد ایران در سوریه حذف شود، اساساً توجیهی برای ورود ایران به این بحران نمی‌ماند. اگر صرفاً یک نگاه واقع‌بینانه‌ای داشته باشیم، به چند دلیل جمهوری اسلامی ایران منافع و به طریق اولی وظیفه‌ای برای ورود در بحران سوریه ندارد: نخست، این که سوریه همجوار ایران نیست که تحولات آن آنگونه که مثلاً در ترکیه اثر گذاشته در ایران هم اثر مستقیم بگذارد. دوم، ایران و سوریه دو مدل حکومتی کاملاً متفاوت و بعضاً از لحاظ پاره‌ای مبانی و مبادی متضاد دارند. در ایران حکومتی کاملاً دینی و در سوریه حکومتی کاملاً لائیک و حتی متمایل به مارکسیسم و سوسیالیسم بر سر کار است. سوم، دو کشور به جز دین اسلام هیچگونه نقطه اشتراک تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی ندارند. چهارم، دو کشور دو نوع ترکیب قومی - مذهبی کاملاً مخالف دارند. در ایران اکثریت قومی فارس و اکثریت مذهبی شیعه تسلط دارند حال آنکه در سوریه اکثریت قومی عرب و اکثریت مذهبی سنی حضور دارند (نظامی پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲).

پنجم، نظام جمهوری اسلامی ایران به لحاظ شکل ظاهری برآمده از انقلابی مردمی و رفاندومی شفاف بوده اما حکومت سوریه نتیجه یک کودتای نظامی و حاکمیت موروثی است. ششم، تا سال ۱۹۸۲ و چرخش راهبردی سوریه به سمت ایران، دو کشور هر کدام در یک بلوک قدرت و عمدتاً دارای روابط غیر حسنه بوده‌اند. لذا کاملاً آشکار است که رویکرد ایران در بحران سوریه یک نگاه رئالیستی مطلق نیست و استراتژی ایران در سیاست خارجی عموماً و در بحران سوریه خصوصاً یک راهبرد مرکب متشکل از مصالح ایدئولوژیک و منافع ملی است.

اکنون که به واژه منافع ملی اشاره‌ای گردید بهتر است که جایگاه این واژه در راهبرد کلان جمهوری اسلامی ایران تبیین گردد تا فهم بهتری از سیاست خارجی ایران حاصل گردد. واژه منافع ملی یکی از ملحقات شکل‌گیری دولت ملی و از تولیدات فکری و حقوقی فرهنگ غربی است و در تعریف آن نیز نگاهی رئالیستی حاکم است: «منافع ملی یک مفهوم کلی از عناصری است که مهم‌ترین احتیاجات و نیازهای حیاتی هر کشور را تشکیل می‌دهد مانند حفظ موجودیت، تمامیت ارضی، استقلال، امنیت و رفاه، (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۷۶۷). همانگونه که مشخص است در این تعریف هیچ اشاره‌ای به آرمان مشترک، باور مشترک و از همه مهم‌تر به اخلاق انسانی نشده است. از همین روی

و به دلیل برجسته بودن جنبه سخت افزاری آن و فقدان کدهای معنوی، منافع ملی را جزو کلیدواژگان انقلاب اسلامی نمی‌توان دسته بندی کرد. حتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به آن پرداخته نشده و تنها در اصل ۱۶۷ در حاشیه شرایط تشکیل شورای عالی امنیت ملی به آن اشاره‌ای گذرا شده است. با این توصیف نباید پنداشت که جمهوری اسلامی ایران برای مفاد اصلی منافع ملی همانند استقلال، تمامیت ارضی، امنیت کشور و ... اهمیتی قائل نیست. تنها نکته‌ای که باید در این تحقیق به آن توجه مؤکد کرد این است که زمامداران جمهوری اسلامی ایران قائل به تفکیک بین مصالح ایدئولوژیک و منافع ملی خود نیستند و با ارتقاء مصالح ایدئولوژیک به یک پله بالاتر همیشه منافع ملی خود را در راستای آن مصالح تعریف می‌کنند. پس می‌توان ادعا کرد ماهیت سیاست خارجی ایران و راهبرد حضور ایران در سوریه دارای دو چهره متفاوت «ژانوسی»^۱ است و جمهوری اسلامی ایران همیشه مشغول ترکیب این دو چهره با هم یا سرگرم نوسان بین این دو عامل است (امیر انتخابی، ۱۳۸۴: ۸۲). لذا برای حضور فعال ایران در جنگ داخلی سوریه باید به دنبال دو دسته از عوامل باشیم.

الف) عوامل آرمان‌گرایانه حضور ایران در بحران سوریه:

در یک نگاه کلان و یک دسته بندی کلی کلیت راهبرد ایران در بحران سوریه را در سه محور می‌توان تقسیم بندی کرد:

۱. حفظ محور مقاومت و زنده نگه داشتن مشعل مبارزه با اسرائیل و دفاع از ملت مظلوم فلسطین.
۲. مبارزه با استکبار جهانی و جلوگیری از تسلط این کشور بر خاورمیانه و کشورهای اسلامی.
۳. حفظ، تثبیت و گسترش موقیت انقلابی و راهبردی خود در خاورمیانه از طریق تثبیت دولت اسد و ایستادگی در برابر رقبای منطقه‌ای مانند اسرائیل، عربستان و ترکیه (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۸۴؛ درویشی و فیاضی، ۱۳۹۵: ۸۲).

اما چنانچه از زاویه‌ای خرد به حضور ایران در سوریه بپردازیم از این عوامل نیز برای مفصل بندی توجیه راهبردی نقش ایران در بحران سوریه می‌توانیم نام ببریم: وجود برخی اماکن مذهبی شیعیان در سوریه - حضور اقلیت‌های بزرگی از شیعیان و علویان در سوریه - روابط اقتصادی عمدتاً یکجانبه و روابط سیاسی و امنیتی در ۴ دهه گذشته - روابط دو جانبه علمی و فرهنگی (اطهری،

^۱ ژانوس یکی از الهه‌های باستانی است که به باور مردم یونان و روم دو چهره متفاوت از خود نشان می‌داده است.

(ب) عوامل واقع‌گرایانه حضور ایران در سوریه:

۱. حفظ مرکزیت انقلاب اسلامی از طریق دور کردن آسیب‌تهدیدهای سخت از مرزهای کشور.
 ۲. حفظ جای پای خود در سوریه برای ادامه و گسترش فعالیت‌های عمرانی و اقتصادی مورد نظر نظام در مقطع بازسازی و ترمیم خرابی‌های جنگ داخلی.
 ۳. محافظت از هلال راهبردی شیعی شامل ایران، عراق، سوریه و لبنان برای تأمین منافع اقتصادی و سیاسی این کشورها از طریق دسترسی همزمان به خلیج فارس، دریای مدیترانه، آسیای مرکزی و قفقاز.
 ۴. زنده نگه‌داشتن فضای انقلابی در داخل و ترویج فرهنگ جهاد، ایثار و شهادت از طریق پروژه راهبردی تبلیغاتی مدافعان حرم و مدیریت فضای فرهنگی و سیاسی داخلی بر این اساس. واقعیت امر آن است که جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های دیپلماسی، اقتصادی، رسانه‌ای و نظامی در بحران سوریه حضوری فعال دارد و در این راستا و در جهت استیفای منافع ملی خود به معنی ژانوسی آن هزینه‌هایی نیز پرداخته است. اما سوالی که اکنون مطرح است این است که جمهوری اسلامی ایران با بکارگیری استراتژی موجود و تحمل خسارت‌های این جنگ داخلی به ویژه هزینه‌های انسانی در داخل و هزینه‌های پرستیژی در منطقه تا چه حد توانسته منافع ملی خود را به همان معنی اخیرالذکر تأمین نماید و تا چه میزانی اهداف خود را محقق کرده است؟ برای پاسخگویی به این پرسش باید دوباره به صحنه درگیری در سوریه بازگشت. جای هیچ تردیدی نیست که جنگ داخلی سوریه اکنون به جنگی فرسایشی، بی‌هدف، افسارگسیخته و پرهزینه تبدیل شده که سر رشته مدیریت آن در دست هیچکدام از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیست و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که به تنهایی قادر است سخن‌نمایی را در این بحران بزند. لذا جنگ داخلی سوریه آینده‌ای مبهم و نامطمئن دارد این آینده مبهم می‌تواند در قالب پیش‌بینی‌های زیر رقم بخورد:
۱. پیروزی کامل معارضان و متحدانشان در این جنگ و سقوط اسد.
 ۲. پیروزی کامل دولت اسد و شکست کامل معارضان و بازگشت به نقطه ماقبل ژانویه ۲۰۱۱.
 ۳. گسترش جنگ داخلی سوریه به کل منطقه و ظهور نوعی جنگ داخلی پراکنده منطقه‌ای.
 ۴. استمرار وضعیت موجود یعنی جنگ و گریز بین دولت اسد و معارضان به نحوی که برنده و بازنده نهایی مشخص نشود؛ که نتیجه طبیعی آن تولد یک افغانستان جدید اما این بار در غرب آسیا

است.

۵. تغییر میدان رقابت از خاک سوریه به عرصه چانه‌زنی، مذاکره و دیپلماسی و تفاهم و تعامل استراتژیک طرف‌های درگیر شامل قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای کشف مسیری مرضی‌الطرفین با هدف پایان دادن به بحران سوریه و کاهش هزینه‌های خود.

از میان سناریوی پیش رو گزینه‌های اول و دوم در قالب نتیجه برد - باخت می‌گنجد و احتمال تحقق آنها پائین است. گزینه‌های سوم و چهارم در قالب نتیجه باخت - باخت می‌گنجد و بعید به نظر می‌رسد قدرت‌های درگیر اجازه وقوع آن را بدهند. آنچه که مسلم است این است که راهبرد نظامی در سوریه شکست خورده است و در صورت بکارگیری این رویکرد توسط هر طرف و دلخوش کردن به توفیقات محلی و موقتی در دراز مدت از عهده حل و فصل ریشه‌ای آن بر نخواهد آمد. لذا تنها گزینه‌ای که در قالب نتیجه «برد - برد» می‌گنجد سناریوی پنجم می‌باشد. این تنها رویکردی است که پتانسیل حل بحران سوریه را داراست و می‌تواند به مفصل بندی راهبردی مشترک میان اهداف و منافع طرف‌های درگیر بینجامد. در صورت وقوع هر کدام از این پنج حالت پیامدهای خاصی متوجه منافع راهبردی ایران در سوریه می‌شود. بهترین حالت برای تأمین اهداف و مقاصد ایران گزینه شماره دوم است که به فرض وقوع بر سر تقسیم منافع آن با روسیه وارد یک رقابت درون‌گفتمانی می‌شود و در نهایت ایران به حفظ محور مقاومت و منافع مرتبط با آن بسنده خواهد کرد و احتمالاً فرصت‌های عمده اقتصادی به ویژه در بازسازی سوریه به دامن روسیه سرازیر می‌شود. بدترین حالت برای ایران گزینه نخست است که در صورت وقوع، محور مقاومت از هم می‌پاشد و جایگاه استراتژیک ایران در منطقه با تهدید جدی مواجه می‌شود. در این صورت پیش‌بینی تام دانیلون مشاور امنیت ملی دولت آمریکا به وقوع خواهد پیوست که گفته بود: «پایان رژیم اسد موجب بزرگترین عقب‌نشینی ایران و بر هم خوردن توازن قوای استراتژیک علیه آن خواهد شد» (عباسی، ۱۳۹۴:۱۰۲). گزینه‌های سوم و چهارم به ضرر منافع همه طرف‌های درگیر از جمله جمهوری اسلامی ایران است. تنها طرفدار وقوع و استمرار سناریوی چهارم رژیم صهیونیستی است. به نظر می‌رسد در نهایت و پس از ۶ سال درگیری نفس‌گیر در زمین، هوا و در عرصه‌های حقوقی و دیپلماتیک قدرت‌های درگیر و از جمله ایران با دست کشیدن از مطالبات حداکثری به تأمین نسبی اهداف و منافع خود رضایت بدهند. این رویکرد تنها با مشارکت پنج قدرت اصلی درگیر یعنی آمریکا، روسیه، ایران، ترکیه و عربستان قابل اجراست (یوسفی، ۱۳۹۵:۱۷) و در صورت غیبت هر کدام از آنها مانند آنچه در کنفرانس‌های اول و دوم وین بدون حضور ایران اتفاق افتاد یا آن چه که بدون حضور

آمریکا و عربستان در نشست سه جانبه آستانه در قزاقستان روی داد این رویکرد نیز ابتر خواهد ماند. الزامات استراتژیک و مقتضیات زمانی و مکانی کلید برون رفت از بحران سوریه را در دستان پیوند خورده این پنج قدرت قرار داده است. و این قفل نه در دمشق بلکه در پایتخت‌های این قدرت‌های تاثیرگذار در بحران سوریه باز خواهد شد (دهشیار، ۱۳۹۴: ۶۶). شاید کاربست دیپلماسی موفقی نظیر برجام بتواند این معادله چند مجهولی را به سرانجامی تاریخی رهنمون سازد.

جدول شماره (۲): جدول موضع‌گیری طرف‌های درگیر در بحران سوریه در سه موضع تثبیت، تغییر و

تغییر رفتار رژیم سوریه

موضع‌گیری طرف‌های درگیر	موضع تثبیت رژیم	موضع تغییر رژیم	موضع تغییر رفتار رژیم
آمریکا	مخالف	موافق	حامی (تغییر استراتژیک)
روسیه	موافق	مخالف	حامی (تغییر تاکتیکی)
ایران	موافق	مخالف	حامی (تغییر تاکتیکی)
ترکیه	مخالف	موافق	مخالف (فقط سرنگونی)
عربستان	مخالف	موافق	مخالف (فقط سرنگونی)
اروپا	مخالف	موافق	حامی (تغییر استراتژیک)
اسرائیل	مخالف	مخالف	مخالف (طرفدار بحران دائمی در سوریه)
چین	موافق	مخالف	حامی (تغییر تاکتیکی)

جدول شماره (۳): جدول جهت‌گیری موضوعی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در بحران سوریه

چین	اسرائیل	عربستان	ترکیه	ایران	روسیه	آمریکا	قدرت‌های درگیر محورهای درگیری
-	+	+	+	-	-	+	محور مهار نفوذ ایران و روسیه
+	-	-	-	+	+	-	محور تقابل با هژمونی آمریکا
۰	۰	-	-	+	۰	+	شرکت کردها در حل بحران
+	۰	۰	+	+		+	+
+	۰	-	-	+	+	-	محور حمایت از بشار اسد
-	۰	+	+	-	-	+	محور سرنگونی بشار اسد
+	-	+	+	+	+	+	محور تعامل و دیپلماسی

نتیجه گیری

در طول سده‌های گذشته خاورمیانه به دلیل قرار گرفتن در حد فاصل سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا و همچنین تولد ادیان توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام در آن، بلحاظ ژئوپولیتیکی، فرهنگی و سیاسی دارای اعتبار و اهمیت چشمگیری بود. در قرن بیستم دو حادثه بزرگ اهمیت این منطقه را دو چندان ساخت. نخست، کشف نفت و دوم تأسیس رژیم صهیونیستی اسرائیل. تحت تأثیر عوامل فوق سواحل شرقی مدیترانه و خلیج فارس به دو گرانیگاه تحولات منطقه تبدیل شدند. بنابراین عجیب نیست اگر مشاهده می‌کنیم که عمده مناقشات و جنگ‌های خاورمیانه یا در سواحل خلیج فارس رخ داده یا در مجاورت اسرائیل بوقوع پیوسته است. لذا هر کشوری که به این دو کانون نزدیک باشد در نقشه راهبردی خاورمیانه جایگاه استراتژیک بالاتری خواهد داشت. پیروزی انقلاب اسلامی و صدور آن به کشورهای منطقه بعد از گذشت بیش از سه دهه چنان تأثیری بر تحولات راهبردی و موقعیت ژئوپولیتیک خاورمیانه گذاشت که توازن سنتی قوا را در این منطقه، که پیشتر به نفع اسرائیل بود، به چالش کشید. این مهم نیز با اتصال کانون‌های استراتژیک خلیج فارس و دریای مدیترانه حاصل گردید. راهبرد ایران یعنی اتصال محور سواحل خلیج فارس به دریای مدیترانه به ضرر اسرائیل و با استراتژی مورد نظر آمریکا، یعنی خاورمیانه جدید و پذیرش رژیم صهیونیستی توسط کشورهای منطقه، در تقابل قرار داشته است. در همین ارتباط، نقش کانونی و اتصال دهنده سوریه در محور شیعی که امروزه ایران، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین را در بر می‌گیرد علت‌العلل اهمیت همه جانبه

این کشور برای تمام قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است.

اگر چه به نظر برخی تحلیلگران، بحران سوریه آنگونه که از شعار «لاسنیه و لا علویه بداننا حریه» بر می‌آید در آغاز معارضه‌ای دینی و مذهبی نبود و تنها برای دستیابی به آزادی و دموکراسی شکل گرفته بود (Smail, 2011: 543)، اما به مرور ایدئولوژی و دین به ویژه در سطح تحلیل داخلی در بحران سوریه نقش اساسی ایفاء نمود. با این وجود نمی‌توان جنگ داخلی سوریه را مانند جنگ‌های صلیبی یک جنگ مذهبی نامید. در مجموع طرف‌های درگیر در جنگ داخلی سوریه را باید به دو گروه عمده و یک گروه ناظر تقسیم کرد: شامل طرفداران سقوط دولت بشار اسد و طرفداران تثبیت دولت اسد و گروه سوم که حضور آشکاری در تحولات سوریه ندارند و مترصد فرصت مناسب برای شریک شدن در نتایج بحران هستند. آمریکا، اروپا، ترکیه، عربستان در گروه اول روسیه، ایران و برخی جنبش‌های اسلامی انقلابی منطقه حزب الله در گروه دوم، و اسرائیل و تا حدودی چین در گروه سوم قابل دسته بندی هستند.

واقعیت مسلم آن است که راهبرد همه کشورهای درگیر در جنگ داخلی سوریه حتی خود دولت اسد بر اساس دیدگاه‌های واقع بینانه و رئالیستی ترسیم شده است. در این بین، تنها کشوری که دارای رویکرد توأمان واقع گرایانه و آرمانگرایانه می‌باشد جمهوری اسلامی ایران است. این رویکرد دوگانه ژانوسی و استراتژی مرکب در بحران سوریه به ایران موقعیتی ممتاز بخشیده است. لذا میزان هزینه - فایده ایران نیز در بحران فوق بسیار بالاست. تا جایی که سرنوشت سوریه نه تنها با آرمان‌های انقلاب اسلامی که حتی با کیان و موجودیت این انقلاب نیز گره خورده است. شاید همین عامل باعث حضور حداکثری ایران در جنگ داخلی سوریه شده است. پس از گذشت ۶ سال از بحران سوریه شکی نمانده است که این بحران راه‌حل نظامی ندارد لذا پیش از آنکه افغانستان جدیدی در خاورمیانه متولد شود، باید قدرت‌های درگیر از در تعامل درآیند و با نشستن پشت میز مذاکره عرصه جنگ را به عرصه جدل و چانه زنی تبدیل کنند.

در مجموع می‌توان استدلال نمود که جنگ داخلی سوریه به دو گزینه ختم می‌شود. یا با پیروزی یکی از دو طرف درگیر پایان می‌یابد که در این حالت بحران سوریه هیچگاه به خاموشی نخواهد گرائید و سوریه پس از افغانستان، عراق و یمن به چهارمین کانون دائمی بحران در خاورمیانه تبدیل خواهد شد. یا آن که قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از در تعامل در آمده و بر سر تقسیم منافع و غنائم جنگ داخلی سوریه به توافق برسند و این روند را به روابط بین جریان‌های درگیر داخلی نیز تسری دهند. بدون شک برنده فعلی بحران سوریه، رژیم صهیونیستی است. زیرا با مشغول شدن طرف‌های

درگیر در جنگ داخلی سوریه و ائتلاف سازی عربی - عبری به رهبری عربستان، بحران تاریخی خاورمیانه یعنی فلسطین حداقل در مقطع زمانی به دست فراموشی سپرده شده است. آمریکا و روسیه برندگان نسبی این بحران محسوب می‌گردند و بیش از آنچه در آن هزینه کرده‌اند به چنگ خواهند آورد. قدرت‌های منطقه‌ای بازندگان درجه دوم این بحرانند و بسختی قادر خواهند بود لطماتی که به حیثیت، اعتبار، وجهه آنها در خاورمیانه وارد شده است را جبران نمایند. در لیست این ضرر و زیان لطمات شدید مالی و اقتصادی نیز نباید نادیده گرفته شوند. بازنده شماره یک بحران سوریه خود مردم سوریه هستند زیرا سوریه در حال حاضر به یک کشور ویران با چندین میلیون آواره و صدها هزار کشته و میلیون‌ها مجروح جسمی و روحی تبدیل شده است. علاوه بر این کینه‌های گذشته قومی و دینی و سیاسی مجدداً سرباز کرده و از همه بدتر مردم حق تعیین سرنوشت کشور خویش را از دست داده‌اند.

منابع فارسی

۱. اطهری، سید اسدالله و همکاران (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی قدرت نرم ایران و ترکیه در عراق و سوریه»، دوفصلنامه علمی پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی، سال ۶، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۶۷ - ۱۴۹.
۲. امیدی، علی و فاطمه رضایی (۱۳۹۰)، «عثمانی‌گری جدید در سیاست خارجی ترکیه»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۳، شماره پاییز، ۲۴ - ۱.
۳. امیر انتخابی، شهرود (۱۳۸۴)، «فرصت‌ها و تهدیدها در مسئله امنیت ملی ایران». مجله راهبرد، شماره ۳۷، پاییز، ص ۱۲۷ - ۷۳.
۴. آزاده سجاد (۱۳۹۲)، «بازی بزرگ در سوریه: دومینوی بهار عربی یا قربانی بازگشت موازنه قدرت به نظم منطقه‌ای؟»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲، شماره ۱، ص ۱۲۴ - ۹۷.
۵. بهمنش، حسین و سید امیر نیاکویی (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها». فصلنامه روابط خارجی، سال ۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۳۵ - ۹۷.
۶. پروین، خیرالله و محمد صادق فقوری بیلندی (۱۳۹۱)، «اجرای حق تعیین سرنوشت توسط ملت: مطالعه موردی سوریه». فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱، ص ۳۷ - ۷۰.
۷. توکلی طبسی، علی و فرنگیس منصوری (۱۳۹۴)، «تعهد التزام متخاصمین به قواعد حقوق بشر دوستانه در مخاصمه داخلی سوریه»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص

۸. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۸)، «*اختلافات سوریه و ترکیه بر سر منطقه هاتای*»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۳، پائیز ۱۳۷۸، ص ۷۸۸ - ۷۶۳.
۹. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۱)، *اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی.
۱۰. درویشی سه تلانی، فرهاد و حامد فیاضی (۱۳۹۵)، «*بررسی سازه انگارانه و نئورئالیستی روابط راهبردی ایران و سوریه ۲۰۱۵ - ۱۹۷۹*»، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال ۱۰، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۹۵، ص ۸۶ - ۶۷.
۱۱. دهشیار، حسین (۱۳۹۴)، «*بحران سوریه: ابهام استراتژیک آمریکا و فرصت طلبی روس‌ها*». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۱۷، ص ۶۸ - ۴۳.
۱۲. روحی، مجید (۱۳۸۸)، «*سیاست خارجی آمریکا در قبال سوریه بهد از ۱۱ سپتامبر*»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه. سال ۱۶، شماره ۱، بهار، ص ۸۸ - ۵۵.
۱۳. زادگان، محمد رضا (۱۳۹۵)، «*تأثیر لابی اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا در قبال بحران سوریه*»، فصلنامه سیاست، سال ۳، شماره ۹، بهار ۱۳۹۵، ص ۹۷ - ۸۳.
۱۴. سلطانی نژاد، احمد و همکاران (۱۳۹۵)، «*منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه*»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۵، شماره ۱۷، ص ۱۲۹ - ۱۱۰.
۱۵. سلیمانی، افشار (۱۳۹۴)، «*ارزیابی نقش و اهداف روسیه در سوریه*»، ماهنامه سیاسی و فرهنگی سخن ما، دی و بهمن، ص ۸۲ - ۸۰.
۱۶. سمعی اصفهانی، علیرضا و ایمان شریف یلمه (۱۳۹۵)، «*واکاوی ریشه‌های شکل‌گیری داعش در سوریه و عراق*»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۵، شماره ۱۸، ص ۱۸۷ - ۱۶۱.
۱۷. شوری، محمود (۱۳۹۴)، «*ایران، روسیه و آینده مسئله سوریه*»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۷، شماره ۴، ص ۱۷ - ۱۳.
۱۸. صادقی، سید شمس‌الدین و همکاران (۱۳۹۴)، «*بحران سوریه و مناقشه ژئوپولیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای*»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۴، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۲۸ - ۱۰۷.
۱۹. عباسی، مجید و وحید محمدی (۱۳۹۲)، «*تبیین رئالیستی منازعه بین‌المللی قدرت در سوریه و پیامدهای آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران*»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان، ص ۹۳ - ۷۰.
۲۰. عباسی، مجید (۱۳۹۴)، «*بحران سوریه تبلور نظریه واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*»، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۳۲، ص ۱۰۴ - ۸۵.
۲۱. کتاب سبز سوریه (۱۳۸۷)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. کفاش نیری، محمد و لیلا رئیسی دزکی (۱۳۹۳)، «*جهانی‌شدن حقوق بشر: اصل عدم مداخله و*

۲۳. کیانی، داود و زهره خان محمدی (۱۳۹۲)، «واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه»، فصلنامه راهبرد، سال ۲۲، شماره ۶۹، ص ۱۱۴ - ۸۷.
۲۴. محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، «تفاوت‌های هستی‌شناختی جنبش‌های پان عربیستی و بهار عربی»، مجله مطالعات تاریخ اسلام، سال ۵، شماره ۱۸، ص ۱۹۷ - ۱۷۳.
۲۵. نظامی پور، غدیر و همکاران (۱۳۹۵)، «ارزیابی چگونگی راهبرد نوین مستشاری ایران در مقابله با گروه‌های تکفیری در سوریه»، فصلنامه پژوهشی حفاظتی - امنیتی دانشگاه جامع امام حسین، سال ۵، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۲ - ۱.
۲۶. یوسفی، جعفر (۱۳۹۵)، «نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحرانهای سوریه و عراق». ماهنامه پژوهش ملل، دوره اول، شماره ۴، فروردین ۱۳۹۵، ص ۱۷ - ۱۴.

منابع انگلیسی

1. Aras, Bulent & Karakayapolat, Rabia(2008),"from conflict to cooperation :the securitization of turkeys relations with Syria & Iran", *Security dialogue*", September 12.
2. Bagdonas, Azuolas(2013),"Russia's Interests in The Syrian Conflict: Power, Prestige, and profit", *EJEPS- European journal of economic and political studies*.
3. Galen Carpenter, Ted (2013)," Tangled Web: the Syrian civil war and its implications". *Mediterranean Quarterly*. Winter 2013.
4. Ismail,Salwa (2011),"The Syrian uprising; Imagining and performing the Nation", *studies in ethnicity and nationalism*.
5. Jensen, Anika N. (2016)," A middle east perspective: civil war memory in Syria and at home", *The cupola – scholarship at Gettysburg college*, March 11.
6. Pantti, Marvi (2013),"seeing and not seeing the Syrian crisis" ,*JOMEC journalism, media and cultural studies*", November 4.
7. Tung, YuiLi(2016)," the role of power plays in the Syrian crisis", *Hongkong Bobtist University*.